

ضعف مناسبات تولیدی شرقی



منوچهر آشتیانی
چلعه‌شناس

آقای پروفیسور کاتوزیان که انگلستان هستند و آقای دکتر لوانسند این مسأله از آن زمان تا امروز وجود دارد. دهه‌ها عامل می‌شود برای این مسأله اسم برد که دو عامل اصلی را از بین این عوامل جدا کردم و معتقدم اینها عوامل اصلی هستند بدون این که منکر عوامل فرعی دیگر شوم. تم زن در این ماجرا این خلدونی است. تز این خلدون عبارت است از این که عصبیت ملی ضعیف شده و جامعه دچار بحران شده است. نظریات این خلدون را خیلی قبل از این که به فارسی برگردانیم به لاتین در اروپا ترجمه شده و مورد استفاده اندیشمندان چون پار توفرار گرفته بود. معتقدم در این ۲ هزار سال که تاریخ مدون به صورت کتاب داریم دو اول ضعف مناسبات تولیدی مادی و معنوی است. انسان‌ها هم آن گونه که زندگی خود را تولید می‌کنند، همان گونه هم زیستی می‌کنند و آن گونه که زیستی می‌کنند، می‌اندیشند. مارکس به این پدیده می‌گوید فقر مناسبات تولیدی شرقی و این یعنی شرقی‌ها از جمله ایران نیامند تولید کنند. تولید به این معنا که بتوانند آن را بازار توزیع کنند، نه این که ۱۰ قالب‌باف با هم یک قالی ببافند. این ضعف تولید باعث می‌شود جامعه نظام‌مند و عقل‌مند و قانون‌مند و علم‌مند نشود که این تا همین الان هم در جامعه ما وجود دارد. کارگر ایرانی در ایران ناسیونال تولید نمی‌کند بلکه تقلید

می‌کند و همچنان که دارد شبیه‌سازی می‌کند، نمی‌داند چیزی که تولید می‌کند، چیست. یک کارگر اروپایی می‌داند از بنیان چه چیزی را دارد تولید می‌کند. مثالی برای شما می‌زنم، وقتی از آلمان می‌خواستیم به ایران بیایم به من سفارش دادند یک تلویزیون بزرگ بگیرم و با خود به ایران بیاورم. به فروشگاه رفتم و تلویزیونی به قیمت ۱۵۰ مارک خریدم. آقای رئیس آن فروشگاه از من پرسید از نظر شما قیمت این تلویزیون چگونه است؟ گفتیم معمولی است. گفت نه خیر، این برای شما خیلی ارزان است. کارگر من سال‌ها زحمت کشیده تا به این جا رسیده و توانسته این کالا را تولید کند. شما این کارها را نکردید، نه دانشگاه دانشید نه علم و تئوری و کارش را دانشید و فقط تولید نهایه را تقلید می‌کنید. اصلاً آن فرآیندی که باعث می‌شود کارگر اروپایی به علم و فکر برسد در ذهن کارگر ایرانی رخ نمی‌دهد. در تمام طول تاریخ ایران تولید صورت نگرفته است. اگر مناسبات تولیدی نباشد مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هم برقرار نمی‌شود. اینها به وسیله انسان‌ها تولید می‌شوند. چون مناسبات تولیدی نبوده باعث فقر عمومی، غیر منظم بودن، غیر عقلانی بودن و غیر علمی بودن و عدم قانون‌مندی در تمام تار و پود مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌شود. چون ما نتوانستیم به این مناسبات از درون نظم و قانون دهیم و به

سباق علمی آن را سامان ببخشیم. به جای علمی و عقلانی و منظم بودن رفتیم طرف یک عامل بیرونی که کار زیاد داشته باشد و بیاید کاری کند. خود کوروش در منشور می‌گوید مرا از میان بسیار برگزید، یعنی یک نیروی بیرونی مرا انتخاب کرد چون جامعه نمی‌تواند فرد را از درون انتخاب کند و ما می‌رویم دنبال عامل بیرونی که ما را هدایت کند. این مسأله نتیجه همان ضعف مناسبات تولیدی عرفی شرقی است که به آن تولید محقر آسیایی نیز می‌گویند. نه ناسیونالیسم، نه اومانیسم و نه روشنگری در ایران رخ نداده و یک پای ما در قرون وسطی منتهی است. سه قوه‌ای که منتهی‌القدر می‌کند که جامعه به سامان به آن اشاره می‌کند فقط در ظاهر وجود دارد چرا که نظام اجتماعی ما عقب مانده است. وقتی مناسبات اجتماعی تق و لبق خود مردم و جامعه مطابق تر مارکس و دور کهایم تقاضای قدرتی می‌کنند که جامعه اداره می‌کند. تقصیر ضعف مناسبات اجتماعی است. اگر اشتی که ما در مادیات و در فکر متوازن کنیم. این وقت تولید شد و با وجود مناسبات تولیدی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی می‌شود. کارگر ما هیچ کار کردی در مناسبات اجتماعی ندارد. هر کشوری که قوانین سختی در آن وجود دارد نشان می‌دهد جامعه از داخل منظم نشده و هر چه منظم تر شود از فشارهای بیرونی کمتر می‌شود.

آقای پروفیسور کاتوزیان که انگلستان هستند و آقای دکتر لوانسند این مسأله از آن زمان تا امروز وجود دارد. دهه‌ها عامل می‌شود برای این مسأله اسم برد که دو عامل اصلی را از بین این عوامل جدا کردم و معتقدم اینها عوامل اصلی هستند بدون این که منکر عوامل فرعی دیگر شوم. تم زن در این ماجرا این خلدونی است. تز این خلدون عبارت است از این که عصبیت ملی ضعیف شده و جامعه دچار بحران شده است. نظریات این خلدون را خیلی قبل از این که به فارسی برگردانیم به لاتین در اروپا ترجمه شده و مورد استفاده اندیشمندان چون پار توفرار گرفته بود. معتقدم در این ۲ هزار سال که تاریخ مدون به صورت کتاب داریم دو اول ضعف مناسبات تولیدی مادی و معنوی است. انسان‌ها هم آن گونه که زندگی خود را تولید می‌کنند، همان گونه هم زیستی می‌کنند و آن گونه که زیستی می‌کنند، می‌اندیشند. مارکس به این پدیده می‌گوید فقر مناسبات تولیدی شرقی و این یعنی شرقی‌ها از جمله ایران نیامند تولید کنند. تولید به این معنا که بتوانند آن را بازار توزیع کنند، نه این که ۱۰ قالب‌باف با هم یک قالی ببافند. این ضعف تولید باعث می‌شود جامعه نظام‌مند و عقل‌مند و قانون‌مند و علم‌مند نشود که این تا همین الان هم در جامعه ما وجود دارد. کارگر ایرانی در ایران ناسیونال تولید نمی‌کند بلکه تقلید

اجرای قانون راه توسعه اجتماعی

افشار نادری
جامعه‌شناس

کار کنند. در حالی که این نهاد قانون گذار نیست تا چنین مقرراتی را وضع کند. تا وقتی که این نوع بی نظمی‌ها وجود دارد مردم هم به خود این اجازه را می‌دهند که قانون وضع کنند و بر دیوار خانه‌شان بنویسند اگر این جا پارک کنید پنجر می‌کنیم. این نشان می‌دهد که هیچ نهادی در جای خودش مسئولیت را قبول نمی‌کند و مسئولیت در دستان کسانی است که پخته عمل نمی‌کنند. باید اختیار نهادها مشخص شود تا من به‌عنوان یک شهروند اجازه نداشته باشم یک تابلو بنویسم و جلوی خانه‌ام نصب کنم و قانون و مجازات خودم را اعمال کنم. قانون جامعه باید به درستی اجرا شود و با کسانی که خطایی هستند بر خورد شود و همه چیز را قانون تعریف کند. ما باید بدانیم که هر کاری می‌کنیم خیر و شر آن چیست و چه جزو مسئولان باشم یا جزو مردم عادل فرقی در اجرای قانون و نتیجه آن ندارد. در این شرایط است که دیگر کسی نمی‌تواند خطا کند و هر کسی یاد می‌کند طبق نظم و قانون عمل کند و در این جا قانون راه ارتقا داشته باشند تا همیشه بدانند که در جامعه حساب و کتاب وجود دارد. در غیر این صورت پادشاه بر مبنای کار خوب انجام نمی‌گیرد و تنبیه هم براساس اشتباه نیست و هیچ کسی انگیزه‌ای برای کار درست و خوب ندارد. در این میان کسانی که بیش از همه می‌توانند در اصلاح این روند تاثیر گذار باشند، مجریان قانون هستند که باید اجرای قانون را جدی بگیرند و کار هر نهادی را خود آن نهاد انجام دهد و اختیار لازم را داشته باشند. نه این که یک روز نهادی بگوید، ممنوع می‌کنم که زنان در کافی‌شاپ‌ها

اجرای قانون مسأله‌های بسیار جدی است که می‌تواند یک جامعه را در مسیر توسعه اجتماعی قرار دهد یا باندهد. مشکل ما این است که قانون به مردم به چشم برابر نگاه نمی‌کند و افراد هم به تبع آن قانون را با جدیت اجرا نمی‌کنند و هر کسی می‌تواند آن را زیر پا بگذارد و این باعث می‌شود هیچ چیز روی نظم پیش نرود. به‌طور مثال وقتی مسأله شأن اجتماعی را مطرح می‌کنند، منجر می‌شود به این که برخی از کسانی که مردم جرم می‌شوند، خطایشان نادیده گرفته می‌شود چون می‌ترسند حیثیت آنها لکه‌دار شود. یعنی افراد برابر نیستند و قانون بر مبنای طبقات بر آنها اعمال می‌شود. باید در همه موارد و هر کسی که قانون را می‌شکند یکسان برخورد شود و مردم شرایط مساوی برای ارتقا داشته باشند تا همیشه بدانند که در جامعه حساب و کتاب وجود دارد. در غیر این صورت پادشاه بر مبنای کار خوب انجام نمی‌گیرد و تنبیه هم براساس اشتباه نیست و هیچ کسی انگیزه‌ای برای کار درست و خوب ندارد. در این میان کسانی که بیش از همه می‌توانند در اصلاح این روند تاثیر گذار باشند، مجریان قانون هستند که باید اجرای قانون را جدی بگیرند و کار هر نهادی را خود آن نهاد انجام دهد و اختیار لازم را داشته باشند. نه این که یک روز نهادی بگوید، ممنوع می‌کنم که زنان در کافی‌شاپ‌ها

جوانان، مهم ترین قشر در معرض آسیب

قمر فلاح
جامعه‌شناس

خانواده‌ها نیز هزینه‌های بسیاری را به همراه دارد که برای بسیاری از آنها تقبل آن ناممکن است. این امر البته در نگاه کلی، به ضعف در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور در حوزه اقتصادی بازمی‌گردد. زمانی که اقتصاد دارای بویایی باشد، بسیاری از آسیب‌ها و معضلات اجتماعی امکان رفع و رجوع بیشتری خواهند داشت. چرا که جامعه فعلی ما در حال حاضر با آسیب‌هایی چون کج‌قناری، شکست‌های اجتماعی، اختلال در جمعیت و نبود امکانات برای این جمعیت ریشه این موارد را باید در ضعف سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دید. از سوی دیگر ما با آسیبی دیگر روبه‌رویم که در حال حاضر ممکن است آن را به‌دروستی درنماییم و آن هم یزدن جمعیت نبود امکانات برای این جمعیت کثیری است که پیر می‌شود. ما متأسفانه به‌خلاف بسیاری از کشورهای پیشرفته، مهدن جهان، برای جمعیت‌های جامعه خود مانند جمعیت جوانان، هیچ‌گونه برنامه‌ریزی و رسیدگی‌های لازم را در نظر نگرفته‌ایم که این امر در درون خود نتایج معضلات اجتماعی کشیده می‌شوند. از سوی دیگر در کشور ما نگرش مناسب به کار و کار درست و اساسی نیز وجود ندارد و این امر نیز آسیب‌های اجتماعی گوناگون و در نوع خود کم‌کم وجود می‌آورد. به این ترتیب گروه سنی ۱۹ تا ۳۰ سال از جمله اصلی‌ترین گروه‌های در معرض آسیب هستند که می‌توانند به انواع آلودگی‌ها و فسادها کشیده شوند. از سوی دیگر به دلیل نبود بازار کار مناسب برای جوانان، آنان در بیشتر مواقع وقت بیشتری را صرف تحصیل می‌کنند و این امر علاوه بر آن که برای کشور دارای هزینه است، برای

فاصله‌های طبقاتی

هم باعث به وجود آمدن مشکلات زیادی شده است. در گذشته و در جوامع سنتی، قانون به شکل خیلی جدی مطرح نبوده است. اما بزرگتر شدن شهرها، نیاز به قانون و کسانی که بتوانند به‌طور اصولی آن را پیاده کنند، همواره احساس شده است. شما اگر نگاهی به اطراف خود بیندازید، تمدن‌های زیادی از هر ج و مرج و بی‌قانونی را می‌بینید. قیمت بالای کالاها و این‌که هیچ نظارتی روی آن وجود ندارد، رشوه‌گیری و وجود درآمدهای یساراً آورده، همگی جزو فرهنگی محسوب می‌شود که کم کم بین مردم جا می‌افتد و می‌تواند مهم‌ترین سد راه توسعه ایران باشد. اگر چه تمام این قضایا به ظاهر امر به معضلات

شهلا کاظمی پور
جامعه‌شناس

در تمام سال‌هایی که مسئولان کشور ما برای توسعه هر چه بیشتر قدم برداشته‌اند، آنچه که کمتر مورد توجه قرار گرفته، تلاش برای توسعه فرهنگی کشور بوده است. متأسفانه آنچه که به‌عنوان فرهنگ همیشه از آن یاد می‌شود، رفتن به تئاتر و سینما بوده در حالی که این جامنظور از فرهنگ، یک قانون درست است که به‌صورت اصولی اجرائی شود. ما در جامعه قانون داریم اما مجریان قانون خوبی نداریم. همین

بی تفاوتی؛ بزرگ‌ترین آسیب اجتماعی

گیتی اعتماد
استاد دانشگاه



توسعه و دستیابی به آن شرایط خاص خود را می‌طلبد. چه در حوزه اقتصاد و چه سیاست باشد یا حوزه اجتماعی را در برگیرد. شرایط حصول به توسعه، باید به سمت موقعیت پایدار پیش رود و برای ایجاد پیشرفت همه‌جانبه حرکت عمومی ضروری است. در جوامع کنونی، آمادگی برای قرار گرفتن در وضع توسعه پایدار، باید به جامعیت برسد. برای آماده شدن جو جامعه، بعد ذهنی و روانی که عموم با آن همراهی کنند، لازم است و فراهم ساختن زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی از مولفه‌هایی است که در صورت عدم توجه به آنها، نمی‌توان به توسعه پایدار دست یافت.

کشورهای حاشیه خلیج فارس از نظر اقتصادی به ظاهر توسعه یافته قلمداد می‌شوند، اما به توسعه اجتماعی و فرهنگی نرسیده‌اند. برج‌های بسیار بلند، شهرهای پر از تردد توریست و سرمایه‌های کلانی که در این کشورها قرار گرفته است، تنها ظاهر توسعه‌یافتگی را به ذهن متبادر می‌سازد. اما نگاه اجتماعی و فرهنگی در این کشورها بسیار ضعیف است. برای این‌که به خوبی این مفهوم

در ذهن مخاطبان انگاره سازی شود، باید به کمبود دموکراسی و تبعیض جنسیتی و نژادی و حتی قومی در این کشورها اشاره کرد. تعدادی از افراد نخبه و متفکر، زنان عرب در بسیاری از این کشورها، همچنان حق رأی، اظهار نظر و راندگی ندارند. اما از بعد اقتصادی بسیاری ثروتمند و در تراز کشورهای سرمایه‌دار قرار می‌گیرند. این به معنای توسعه همه‌جانبه و فراگیر نیست. زمانی که آحاد جامعه به اجراع برسند و به سمت رشد و پیشرفت حرکت کنند، مسلمانان زمینه‌های بنیادین اقتصادی را خواهند داشت. این آمادگی زمانی حاصل می‌شود که توسعه اجتماعی و فرهنگی در شکل وسیع به وقوع بپیوندد. ممکن است حتی یک کشور کوچک باشد، اما از لحاظ توجه به بخش‌های زیربنایی به تسدید همه‌جانبه برای تحقق توسعه پایدار رسیدن باشد. زمانی که تعاملات اجتماعی و فرهنگی به سطح آگاهی و دانایی نزدیک شده باشد، زمینه توسعه اجتماعی و فرهنگی که بنیان توسعه است، فراهم می‌شود.

عواملی که کشورهای توسعه یافته را از غیر مجزا می‌سازد، از میان رفتن نگاه‌های تبعیض آمیز در تمامی بخش‌ها و حوزه‌های مهم ساختار اجتماعی برای عموم مردم است. در کشورهای توسعه یافته، رفاہ نسبی برای زندگی عموم در حد طبیعی فراهم شده است و دیگر شاهد نابرابری‌های بسیار فزاینده در مشارکت سیاسی و مردم نهاد نخواهیم بود. اکثر افراد از حداقل‌های زندگی اجتماعی بهره‌مند می‌شوند و می‌توانند برای سرنوشت خود تاثیر گذار و تصمیم‌گیر باشند. برای رسیدن به توسعه اجتماعی باید کودکان را از طفولیت در فضایی تعاملات اجتماعی قرار داد. نهادهای آموزشی از سطح ابتدایی تا عالی سکاندار، ایجاد توسعه اجتماعی و فرهنگی هستند. اگر کودکان را برای آشنایی با توسعه پایدار هستیم، از هم‌اکنون آماده‌سازی، دیگر نگران شرایط و قرار گرفتن در موقعیت‌های سخت و بحرانی نخواهیم بود. زیرا با آموزش و حضور فعال کودکان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، ذهن آنها را برای مشارکت فعال در عرصه‌های

ذره بین

اجتماعی می‌توان آماده کرد. به‌عنوان مثال، احترام به محیط‌زیست، به‌عنوان مهم‌ترین عنصر اصلی زندگی انسانی و توسعه اجتماعی قلمداد می‌شود و باید از زمان کودکی برای صیانت و حفاظت از آن به آموزش افراد پرداخت. قشر آگاه جامعه در کنار رسانه‌ها به‌خصوص صداوسیما، وظیفه هدایت و رهبری افراد را برای ایجاد توسعه اجتماعی و فرهنگی برعهده دارند. در حال حاضر در هر خانه‌ای یک تلویزیون وجود دارد و به‌عنوان عضو ثابت خانواده‌ها، بسیاری از اوقات آنها را بر می‌سازد. از طریق این وسیله فراگیر می‌توان به ساخت برنامه‌های مختلف اقدام کرد، تا تحس مشارکت و آگاهی عموم را نسبت به مسائل اجتماعی و به‌خصوص حوزه‌های مختلف عمومی، اجتماعی و فرهنگی افزایش داد. اما متأسفانه تاکنون برنامه‌های تاثیر گذار و مهمی برای بالا بردن حس مشارکت عمومی در زمینه‌های اجتماعی

در زمینه‌های اجتماعی به عموم را به حضور فعال‌تر ترغیب کند، ساخته نشده است و همواره ما در کمبود اطلاعات در عصر ارتباطات و فناوری‌ها دست و پا زده‌ایم. در کشور ما، مشارکت‌های اجتماعی به صورت شعارهای تبلیغاتی روی تابلوها و بیلبوردهای شهری باقی مانده و زمان آن رسیده تا از شعار دادن بپرهیزیم. در صورتی که از مردم بخواهیم، حضور واقعی و فعال در عرصه‌های اجتماعی داشته باشند، قدم‌های اولیه برای حصول به توسعه اجتماعی

برداشت شده است. این راه با استفاده از نظرات اندیشمندان، صاحب‌نظران و فعالان حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر است. ممکن است بسیاری از افراد نخبه و متفکر، ایده‌های خود را اعلام کنند، اما تا زمینه مشارکت عمومی فراهم نشود، این ایده‌ها عملیاتی نخواهد شد و مسلمانان سیاست‌گذاران می‌توانند از این رهنمودها برای رسیدن به برنامه‌ریزی و توسعه کلان بهره‌مند شوند. بهترین راه رسیدن به توسعه پایدار، دخالت و مشارکت آحاد مردم در امور اجتماعی است. زمانی که مردم را برای حفاظت از محیط‌زیست، درگیر کنیم، مسلمانان بسیاری از مشکلات فعلی که در حوزه زیستی یا آن درگیر هستیم، از میان می‌رود. در حوزه اجتماعی هم، اگر آموزش کار آفرینی و مشارکت جمعی در استفاده از سرمایه‌های کوچک به مردم داده شود، به توسعه اقتصادی نزدیکتر خواهیم شد و همچنین اگر مردم را تشویق به حضور مستمر در عرصه‌های مختلف اجتماعی و جامعه‌گستر راه رسیدن به توسعه پایدار هموار تر خواهد شد.

در حال حاضر مردم به بی تفاوتی عمیقی نسبت به تمامی مسائل به‌خصوص در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گرفتار شده‌اند. این بزرگ‌ترین آسیب اجتماعی است که در جامعه ما وجود دارد. بی تفاوتی نسبت به دیگران و بی‌توجهی به مسائل اجتماعی، شرایط را برای تعاملات اجتماعی و جمعی و تغییر نگاه عموم به سرنوشت عمومی، سخت ساخته است. زمانی که افراد از خودرو خود زباله به بیرون پرتاب می‌کنند، بدین معناست که نسبت به حقوق شهروندان تعلق خاطری نداشته و ترجیح می‌دهند، حقوق دیگران را زیر پا بگذارند. اما اگر وارد خانه‌هایشان شویم، کوچکترین زباله‌ای را نخواهید دید و اگر به آنها تذکر دهید، مورد شتمات قرار می‌گیرید. مهم‌ترین علت بی تفاوتی مردم را می‌توان به دلیل عدم مشارکت همه‌جانبه عموم در حوزه‌های مختلف از نسوی دولتمردان و سیاستمداران دانست و تا زمانی که این تفکر تغییر نیابد، مردم سهم خود را برای کاهش آسیب‌های اجتماعی نمی‌پردازند.



انحطاط بکشاند. تصور کنید در روستایی که همه افراد آن یک سطح زندگی متوسط رو به پایینی را دارند، مقایسه کمتر پیش می‌آید و به همین دلیل افراد برای به دست آوردن سطح طبقاتی بالاتر به سمت دزدی و غارت پیش نمی‌روند اما متأسفانه این روزها در کشور ما هر روز مشکلات بیشتر می‌شود چرا که فاصله‌ها بیشتر شده و همین فاصله طبقاتی باعث به وجود آمدن و بیشتر شدن دشمنی‌ها، دزدی‌ها، جرایم و سرخوردگی‌هایی می‌شود که یک جامعه را رو به تباهی می‌کشاند. رفتن افراد به سمت خط زیرقرفر یک آسیب اجتماعی جدی است که باید روی آن برنامه‌ریزی‌های جدی صورت گیرد.

دریچه